

جهات جلب ثالث

(تاریخ دریافت: ۱۸ فروردین ۱۳۹۵ - تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

محمد مولودی*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینای همدان

چکیده

جهات جلب ثالث، انگیزه‌ها، دواعی و اهدافی هستند که طرفین دعوای اصلی به منظور رسیدن به آن‌ها مبادرت به جلب می‌کنند. این جهات در قانون آیین دادرسی ایران بیان نشده‌اند، ولی بر مبنای پاره‌ای از اصول و قواعد حقوقی و با مراجعه به قوانین خارجی می‌توان جهات و اهداف متعددی برای جلب ثالث تعیین کرد. بر این اساس، خواهان دعوای اصلی می‌تواند ثالثی را جلب و محکومیت او را برای خواسته‌ای همانند خواسته دعوای اصلی یا مرتبط با آن تقاضا بنماید. همچنان که خوانده نیز می‌تواند با جلب ثالث، وی را در برابر خواهان دعوای اصلی یا در برابر خود در معرض محکومیت قرار دهد. به علاوه، جلب ثالث می‌تواند وسیله‌ای کمکی و مقدماتی برای جلب‌کننده جهت پیروزی در دعوای اصلی باشد که گاهی از آن به جلب ثالث کمکی یاد می‌شود. استفاده گسترده از جلب ثالث که سبب جلوگیری از تجدید و تکرار دعوای، اتلاف وقت و هزینه‌های دیگر شده و دعوای و اختلافات متعددی را یکجا رسیدگی و حل و فصل می‌کند؛ می‌تواند ابزاری مناسب در برقراری عدالت باشد. ولی اضافه‌شدن اشخاص جدید به دادرسی و مطرح‌شدن عناصر موضوعی و حکمی دیگر، گاهی موجب پیچیده‌تر شدن این دعوا می‌شود.

کلید واژه‌ها: ارتباط دعوای، جلب ثالث، جهت جلب، خواسته دعوا، دعوای اصلی، دعوای طاری.

مقدمه

یکی از حقوقی که برای اصحاب دعوای اصلی در آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی و مقرر شده، حق جلب اشخاص ثالث به دادرسی است. این حق به طرفین دعوای اصلی اجازه می‌دهد در مواردی شخص ثالثی را به دادرسی جلب و او را تبدیل به یکی از اصحاب دعوای میان خود کنند. هر چند اصل وجود این حق، با هیچ تردید و ابهامی مواجه نیست، لکن هم از دیدگاه نظری و هم از جنبه عملی این پرسش وجود دارد که محدوده و قلمرو این حق تا کجاست؟ به عبارت دیگر، اصحاب دعوا در چه مواردی و برای رسیدن به چه اهدافی می‌توانند اقدام به جلب ثالث کنند. آیا چنانکه از ذکر کلمه «لازم» در صدر ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی برمی‌آید، هریک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را «لازم» بدانند، می‌تواند بنا به تشخیص و صلاحدید خود مبادرت به جلب او کند، یا آنکه قلمرو، موارد و اهداف جلب باید کم و بیش مشخص و معین باشد. این مورد مانند موارد متعدد دیگری در قانون آیین دادرسی مدنی، ما را در برابر انتخاب میان دو معیار عینی و ذهنی قرار می‌دهد. آیا ماده ۱۳۵ از معیار کاملاً شخصی و ذهنی پیروی کرده و تشخیص موارد جلب را به خواست و اراده اصحاب دعوا واگذار کرده است، یا باید به دنبال یافتن معیاری عینی و نوعی برای پاسخ به این پرسش باشیم؟

هرچند در مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، برخلاف پاره‌ای از کشورها مثل لبنان، اشاره‌ای به موارد و قلمرو جلب ثالث نشده است، اما به نظر می‌رسد با کمک کلمه جهات در ماده ۱۳۵ بتوان به معیارها و ضوابط مشخصی در تعیین محدوده و قلمرو جلب ثالث دست پیدا کرد. بر این اساس، تحت عنوان جهات جلب ثالث در این مقاله خواهیم کوشید که به این پرسش پاسخ بدهیم جهات جلب ثالث کدام‌اند و در چه مواردی اصحاب دعوا می‌توانند اقدام به جلب اشخاص ثالث کنند. بدین منظور، علاوه بر مطالعه نظریات حقوقدانان و شارحان قانون آیین دادرسی ایران، حقوق کشورهای لبنان و فرانسه هم، در مقام مقایسه بررسی شده‌اند. کشور لبنان بدین خاطر که جهات جلب را به صراحت در قانون اصول محاکمات ذکر نموده و حقوق فرانسه نیز هر چند این جهات را به‌طور کامل در قانون مطرح نکرده، حقوقدانان این کشور بعضاً به احصای این جهات و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. همچنین، جنبه‌های عملی و کاربردی موضوع اقتضا می‌کند که رویه قضایی و نظریات اداره حقوقی هم که عمدتاً در پاسخ به مشکلات عملی ارائه می‌شوند، مورد توجه قرار بگیرد که به این دو منبع نیز کم و بیش ارجاع و استناد شده است.

۱. مفهوم جهات

کلمه جهات در موارد متعددی از جمله بند ۴ ماده ۵۱ و مواد ۶۶ و ۱۰۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۲۹۶ و ۳۴۸ و ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی استفاده شده است. بعضی نویسندگان معنای اصطلاحی آن را در دادرسی مدنی چندان منقح نمی‌دانند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۷). به نظر می‌رسد این نامنقح بودن ناشی از تعاریف و اختلاف نظرهای حقوقدانان در مفهوم سبب باشد، اما با ملاحظه موارد استعمال این کلمه در قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان به این نتیجه رسید که واژه جهت به سه معنی متفاوت به کار رفته است. ۱. در غالب موارد، جهت به معنای سبب، علت، منشأ و به تعبیری سبب فاعلی مورد استعمال قرار گرفته که بند ۴ ماده ۵۱ و مواد ۳۴۸ و ۴۲۶ در زمره این مواردند. ۲. گاه نیز جهت به مفهوم انگیزه، هدف و غایت وداعی و به عبارتی سبب غایی است که به نظر می‌رسد در مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی، اصطلاح جهت در این معنی مورد استفاده بوده ۳. سرانجام اینکه در پاره‌ای از مواد کلمه جهات هیچ‌کدام از معانی اصطلاحی مذکور را نداشته و بیشتر به معنای «موارد» و امثال آن به کار رفته که عبارت «جهات نقص» در ماده ۶۶ این قانون، جزو این دسته‌اند.

در نوشتار کنونی منظور از جهات جلب، همان اهداف و غایات و انگیزه‌هایی است که متقاضی جلب برای رسیدن به آن‌ها اقدام به جلب می‌کند. این عقیده مبتنی بر معنای دوم و متکی به دلایل زیر است:

الف- شروط مذکور در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی (شروط تنظیم دادخواست)، هم در دادخواست دعوای اصلی و هم در دادخواست مربوط به دعاوی طاری از جمله جلب ثالث، باید رعایت شوند. در نتیجه چون متقاضی جلب مکلف است در دادخواست جلب ثالث جهات موضوع بند ۴ ماده ۵۱ (جهت به معنای سبب و منشأ دعوا) را قید کند، منظور ماده ۱۳۵ از اصطلاح جهات نمی‌تواند تکرار حکم بند ۴ ماده ۵۱ باشد؛ پس باید بر این باور بود که مفهوم جهات در ماده ۱۳۵ با معنای آن در ماده ۵۱ متفاوت و دوگانه است.

ب- مطالعه تطبیقی در حقوق کشورهای مثل فرانسه و لبنان، که کم و بیش مورد الهام و توجه مدونین و شارحان قانون آیین دادرسی ایران بوده نشان می‌دهد که جهات جلب در این کشورها به معنای اهداف و انگیزه‌های جلب به کار رفته که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

گفتنی است جهت به معنای انگیزه و غایت در ماده ۱۳۵ با جهت معامله در حقوق مدنی نزدیک و مشابه است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴۱۶)، لکن برخلاف جهت معامله که کاملاً شخصی و متعدد و غیرقابل احصا و دسته‌بندی هستند، جهت جلب در دادرسی نمی‌تواند کاملاً شخصی و تابع خواست و اراده مطلق جلب‌کننده باشد. به عبارت دیگر، درحالی‌که در معاملات افراد به‌جز انگیزه‌های نامشروع کاملاً آزاد و مختارند که برای رسیدن به هر هدفی معامله نمایند، اقتضانات دادرسی و ارتباط آن با منافع عمومی و به منظور حفظ و رعایت حقوق اشخاص ثالث ایجاب می‌کند که جهت جلب ثالث ضوابط، موارد معلوم و مشخصی داشته باشد و به‌جای یک مبنای کاملاً ذهنی و شخصی، تا حدودی تابع معیارهای عینی و نوعی قرار گرفته و با کمک هر دو معیار عینی و ذهنی جهت جلب را مشخص و معین کرد.

۲. قواعد و مبانی تعیین محدوده جلب ثالث

برای تعیین قلمرو جلب ثالث، افزون بر استفاده از راه‌حل‌های موجود در قوانین خارجی و پاره‌ای مبانی و قواعد در حقوق داخلی وجود دارد که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. خواننده محسوب‌شدن مجلوب ثالث

به صراحت ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «شخص ثالثی که جلب می‌شود خواننده محسوب و تمام مقررات راجع به خواننده درباره او جاری است.» با توجه به این ماده، شخص ثالث خواه از طرف خواهان و خواه از طرف خواننده جلب شود، دارای وصف و موقعیت خواننده بوده و چون مهم‌ترین ویژگی خواننده دعوا، فراخواندن وی جهت محکوم‌کردن است، پس مجلوب ثالث در هر حال برای محکوم‌شدن جلب می‌شود و در نتیجه هیچ مشکل یا محدودیتی برای جلب ثالثی جهت محکوم‌نمودن وی در برابر هریک از اصحاب دعوا وجود ندارد. چنانکه بعداً خواهیم گفت، در جلب ثالث کمکی، فراخواندن مجلوب جهت محکومیت بوده و تداعی و تبادل اخذ توضیح یا کسب اطلاع صرف از این عنوان درست نیست.

۲-۲. جلوگیری از تجدید یا تکرار دعاوی و صدور آراء متعارض

می‌توان مدعی شد مهم‌ترین هدف تجمیع پرونده و دادخواست‌ها در دعاوی طاری و مرتبط،

جلوگیری از تکرار دعاوی و صدور آرای متعارض است، اگر دو دعوی مرتبط به صورت جداگانه در دو دادگاه متفاوت رسیدگی شوند، این احتمال وجود دارد که با صدور دو حکم متفاوت، تمامی رسیدگی‌های انجام گرفته بیهوده شده و اختلاف طرفین حل نشود و بلکه پیچیده‌تر از پیش باقی بماند. فواید تجمیع دعاوی مرتبط، چنان است که باید به‌عنوان مبنایی در جلب ثالث تلقی و به این شکل استفاده شود که اگر دعوی اصلی با جلب ثالث، چندان ارتباط داشته باشد که رسیدگی جداگانه آن‌ها، احتمال صدور آرای متعارض به همراه داشته باشد، باید جلب را پذیرفت و توأم با دعوی اصلی به آن رسیدگی کرد. به علاوه، ترک تجمیع دعاوی و یا تجویز تجدید و تکرار دعاوی آفات دیگری هم همچون اتلاف وقت و هزینه‌ها را در برخواهد داشت که در این صورت به سبب ارتباط با منافع عمومی مطرود و مردود است.

۲-۳. اطلاق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی

تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی مدنی ایران، اگر نگوییم مواد بسیاری را از قانون اصول محاکمات مدنی سابق لبنان اقتباس کرده‌اند، دست کم آن را از نظر دور نداشته‌اند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۴؛ پاورقی)؛ در حالی که قانون سابق لبنان، چنانکه خواهیم دید، در مواد ۵۸ و ۶۴ انگیزه‌ها و اهداف جلب ثالث را مطرح و دسته‌بندی کرده بود، قانون‌گذار ما هیچ اشاره‌ای به این ضوابط نکرده است. این نحوه تدوین ماده ۱۳۵ به دادگاه اجازه می‌دهد با استفاده مناسب از دعوی جلب، در موارد متعدد و متفاوت مسیر احقاق حق و اجرای عدالت را هموارتر کند. بی‌گمان قانون‌گذار می‌توانست مانند ماده ۹۸ در دعوی اضافی یا ماده ۱۳۰ در مورد ورود ثالث، به احصای مصادیق و تحدید عناوین بپردازد، اما چنین نکرده است، در نتیجه به نظر می‌رسد تمامی این نشانه‌ها حکایت از تمایل مقنن به توسعه هر چه بیشتر قلمرو جلب ثالث دارد. همچنان‌که هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم در یکی از آرای وحدت رویه خود برای پذیرش دعوی جلب ثالث در موردی خاص به همین اطلاق ماده ۲۷۴ قانون سابق (ماده ۱۳۵ قانون فعلی) استناد کرده است (رای شماره ۱۷۹۱ مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۱).

۱-۴. عدم تصحیح یا تکمیل دعوی اصلی

یکی از پرسش‌هایی که به‌طور کلی می‌توان در مورد رابطه دعوی اصلی و طاری مطرح کرد،

این است که آیا استفاده از دعوی طاری برای تصحیح یا تکمیل یا تغییر دعوی اصلی مجاز است؟ در مورد دعوی اضافی که به نظر می‌رسد همان اختیارات مذکور در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی است (مولودی، ۱۳۸۱) پاسخ روشن است؛ زیرا با ملاحظه ماده مذکور مشخص می‌شود دعوی اضافی، اصولاً برای تصحیح و تغییر و تکمیل دعوی اصلی از سوی خواهان پیش‌بینی شده است، اما در مورد سایر دعاوی طاری، قانون‌گذار اشاره‌ای به این موضوع نکرده است. در اینجا با تصریح به قابلیت طرح چنین پرسشی در مورد تمامی دعاوی طاری، به نظر می‌رسد استفاده از جلب ثالث از سوی خواهان برای تکمیل و تصحیح دعوی اصلی از حیث خواندگان بوده که دست‌کم در دو مورد مطرح می‌شود:

الف) در دعوی مربوط به اموال مشاع از قبیل تقسیم و افراز، رویه قضایی عمدتاً با عنایت به رأی اصراری شماره ۱۴۴۰ مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۴۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، پذیرش دعوا را موکول به این می‌کند که دعوا علیه تمامی مالکان مشاعی اقامه شده باشد والا قرار رد آن صادر می‌شود. حال این پرسش مطرح است که در چنین دعاوی، فراخواندن تعدادی از خواندگان که در دادخواست اصلی ذکر نشده‌اند، در قالب جلب ثالث صحیح است؟ بدیهی است در چنین مواردی نه دعوی اصلی و نه دعوی جلب ثالث هیچ‌کدام به تنهایی قابلیت رسیدگی نداشته و امکان رسیدگی منوط به بقای هر دو دعوا با هم است.

ب) گاهی خواهان، دعوی خود را علیه کسی مطرح می‌کند که دعوا متوجه او نبوده و در نتیجه به استناد بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قابل رد است. حال اگر خواهان بعد از تقدیم دادخواست متوجه شود که دعوا را به اشتباه علیه خواننده مذکور در دادخواست مطرح کرده آیا می‌تواند با دادن دادخواست جلب ثالث، در واقع کس دیگری را به دعوا جلب کرده و تقاضای محکومیت وی را به همان خواسته دعوی اصلی بنماید؟

در چنین مواردی، به نظر می‌رسد استفاده از جلب ثالث برای تغییر و تصحیح دعوی اصلی مجاز نباشد؛ زیرا اولاً، قانون‌گذار موارد تغییر و تکمیل دعوی اصلی را محدود به ماده ۹۸ نموده و ظاهراً در همان محدوده امکان تغییر را پذیرفته است. ثانیاً اصل ثبات و تغییرناپذیری دعوا اقتضا می‌کند هرگونه تغییر در دعوی مدنی منوط به تصریح قانون‌گذار باشد. درست است که خود دعوی جلب ثالث از استثنائات اصل ثبات است، همین استثنایی بودن جلب ثالث اقتضا می‌کند به

قدر متیقن اکتفا کرده و موارد مشکوک را ملحق به اصل ثابت نماییم و اصل چنانکه گفته شد، عدم امکان تغییر و تصحیح دعواست. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این پرسش که آیا امکان جلب ثالث کسی که باید به عنوان خوانده دعوی اصلی طرف دعوا قرار می‌گرفت وجود دارد یا خیر؟ بیان کرده است: «خواهان نمی‌تواند کسی را که در واقع باید خوانده دعوی اصلی باشد (مانند برخی از شرکا) به عنوان شخص ثالث به دادرسی جلب نماید؛ زیرا شخص ثالث نیست و جلب او به عنوان ثالث منافی حقوق دفاعی وی است. به طور مثال طبق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی حتی در مرحله تجدیدنظر نیز می‌توان شخص ثالث را به دادرسی جلب کرد. حال اگر شخص ثالث خوانده اصلی دعوا باشد، بدون اینکه در مرحله بدوی شرکت کرده باشد و محکوم شود یک مرحله از دادرسی او سلب می‌شود و دادگاه حق ندارد یک مرحله از دادرسی را از کسی سلب کند (نظریه شماره ۷/۹۳/۱۴۷۰ مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۹۳). بعضی از محاکم هم استفاده از جلب ثالث در این مورد را نادرست دانسته و فراخواندن کسی را که در دادخواست اصلی به عنوان خوانده ذکر نشده، از سوی خواهان دارای و جهات قانونی نمی‌دانند (دادنامه ۸۲/۶۷۲ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به نقل از: زندگی، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

در حقوق خارجی نیز بعضی نویسندگان چنین جلبی را صحیح ندانسته و استدلال می‌کنند جلب ثالث نباید وسیله‌ای برای تصحیح و رفع اشتباه از دعوی اصلی باشد (الکعبی، ۲۰۱۱: ۲۹۰). با این حال، عده‌ای از حقوقدانان بر مبنای اصلی موسوم به «اصل ترمیم دادرسی» امکان رفع نقص از دعوی اصلی به وسیله جلب ثالث را مجاز دانسته‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). به عقیده این عده از حقوق دانان، پیچیدگی‌های مربوط به اقامه دعوا، اختلاف نظر دادگاه‌ها در مسائل مربوط به دادرسی و تفسیر قواعد شکلی، اتلاف وقت یا امکانات و یا هزینه‌ها در صورت غیر قابل استماع اعلام کردن دعوی به جهات شکلی، همگی اقتضا می‌کند که در صورت نقص در اقامه دعوا یا ترتیبات قانونی تا جایی که ممکن است راهی برای استمرار رسیدگی و ترمیم دادرسی پیدا کرد. به نظر این گروه، توجه به قواعد فقهی نیز نشان می‌دهد که سخت‌گیری در استماع دعوا، جایگاهی در فقه ندارد و تلاش فقیهان در راستای رفع نواقص و استماع دعوی است (همان: ۱۰۲).

در نقد عقیده مذکور و اصل پیشنهادی «ترمیم دادرسی» در اینجا اجمالاً باید گفت که اولاً با

وجود نظریه شناخته شده «تصحیح اعمال ناقص و معیوب در آیین دادرسی مدنی» که برای اصلاح و ترمیم خطاهای اصحاب دعوا و سایر کارگزاران دادرسی مطرح شده و کم و بیش در حقوق ایران و سایر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است (مولودی، حاجی عزیزی و حمزه هویدا، ۱۳۹۷: ۳۲۹)، نیازی به ابداع و پیشنهاد اصل جدیدی به نام ترمیم دادرسی وجود ندارد. ثانیاً تعارض اصل ترمیم دادرسی در خارج از مواردی که در قانون امکان ترمیم و تصحیح پذیرفته شده، با اصل ثبات و تغییرناپذیری دعوای مدنی، پذیرش اصل ترمیم دادرسی را با اشکال مواجه می‌کند و به‌ویژه تفسیر گسترده از این اصل در شرایط فعلی می‌تواند نظم و ثبات نسبی جریان دادرسی را متزلزل کند.

۳. جهات جلب در حقوق خارجی

برخلاف حقوق ایران، در حقوق لبنان قانون اصول محاکمات مدنی جدید این کشور در مواد ۳۸ و ۴۵ - که جایگزین مواد ۵۸ و ۶۴ قانون سابق شده‌اند- اهداف و جهات جلب ثالث را تحدید و دسته‌بندی کرده است. برابر مواد مذکور، جلب ثالث برای نیل به اهداف زیر صورت می‌گیرد:

الف- شریک کردن ثالث در حکم، بدین معنی که خواهان شخص ثالثی را به خواسته‌ای همانند خواسته دعوای اصلی جلب و او را تبدیل به یکی از اصحاب دعوا کند تا حکم صادره در این مورد شامل او هم شده و نتواند بعداً با این توجیه که در دعوا دخالت نداشته نسبت به حکم صادره اعتراض ثالث کند.

ب- محکوم کردن مجلوب ثالث نسبت به خواسته‌ای مرتبط با دعوای اصلی، تفاوت این مورد با مورد قبلی در این است که در اینجا خواسته دعوای جلب ثالث با خواسته دعوای اصلی متفاوت، ولی مرتبط است، اما در مورد نخست، خواسته دعوای اصلی و جلب یکسان است.

پ- جلب ثالث بر مبنای ضمان؛ به این معنی که یکی از طرفین دعوای اصلی، بر مبنای ضمان یا مسئولیتی که شخص ثالث مطابق قواعد ماهوی در برابر وی نسبت به حق یا مال موضوع دعوا پیدا کرده، بتواند،^۱ او را با اهداف معینی جلب کند. برای مثال، کسی علیه خریدار دعوایی درباره مالکیت مبیع اقامه کرده است. خریدار می‌تواند به‌تنهایی از مالکیت خود بر مبیع دفاع کند یا با جلب بایع بر مبنای ضمان درک او در مورد مبیع، حمایت و دفاع وی را نیز برای رد دعوای مدعی

۱. جلب ثالث برای دفاع از آن، یا جبران خسارت ناشی از محکومیت در دعوا نسبت به خواسته.

خواستار شود. همچنین می‌تواند در این مرحله از جلب ثالث خودداری و در صورت محکومیت در برابر مدعی، در دعوایی جداگانه ثمن و غرامات وارد بر خود را در یک دعوی مستقل از بایع مسترد کند (احمد خلیل، ۲۰۰۰: ۲۶۳)

ت- برای اجرای عدالت یا کشف حقیقت، این مورد از جلب برخلاف سه مورد قبلی از اختیارات قاضی رسیدگی کننده به دعوی اصلی بوده و او می‌تواند رأساً و بدون درخواست اصحاب دعوا مبادرت به جلب ثالث کند. این اختیار در بسیاری از کشورها برای قاضی پیش‌بینی شده است (احمد خلیل، ۲۰۰۰: ۲۶۶)؛ البته چنانکه بعضی از مؤلفان لبنانی هم خاطر نشان کرده‌اند، جلب ثالث صرفاً به این منظور که اطلاعاتی از وی درباره عناصر و موضوعات دعوا کسب شود، قابل پذیرش نیست (الحجار، ۲۰۰۷: ۳۷۲). این اختیار دادگاه در جلب ثالث که در موارد بسیاری می‌تواند مفید و راهگشا باشد، در حقوق ایران پیش‌بینی نشده و لذا خلاء قانونی در این زمینه محسوب می‌شود.

هرچند قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه، جهات جلب را دقیقاً دسته‌بندی نکرده است، تعدادی از نویسندگان این کشور با عنایت به ماده ۳۳۱ و بعد قانون مذکور به شکلی کم و بیش مشابه موارد جلب ثالث را دسته‌بندی نموده‌اند (cornu et foy, 1996: 378). گفتنی است ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی فرانسه بعد از ذکر دعوی جلب ثالث به‌عنوان یکی از دعاوی طاری در ابتدا در مواد ۳۳۱ تا ۳۳۳ زیر عنوان دخالت اجباری شخص ثالث، مقررات مشترک تمامی دعاوی جلب را ذکر و سپس با عنوان مقررات خاص جلب برای ضمانت در ماده ۳۳۴ تا ۳۳۸ به این موضوع پرداخته است.

ترتیب مذکور مورد پذیرش بعضی از حقوق‌دانان ایران هم قرار گرفته و در شرح انگیزه‌های جلب ثالث تا حدودی به همین شیوه مطالب را بیان کرده‌اند (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۳۲۶).

۴. جهات و موارد جلب ثالث در حقوق ایران

اکنون با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اهداف و جهات جلب ثالث را به‌طور جزئی و عینی‌تر در موارد زیر منعکس کرد. بدیهی است در تمامی موارد و مثال‌های زیر باید شروط رسیدگی توأم به دعوی جلب ثالث با دعوی اصلی از قبیل وحدت منشأ یا ارتباط بین دعاوی رعایت شود.

۱-۴. موارد جلب ثالث از سوی خواهان دعوی اصلی

خواهان دعوی اصلی می‌تواند در مواردی و برای اهداف ذیل مبادرت به جلب ثالث کند:

۱-۱-۴. جلب ثالث به خواسته‌ای مانند خواسته دعوی اصلی

در این مورد، هدف جلب‌کننده این است که مجلوب ثالث را نیز همانند خواننده اصلی وارد دادرسی کند تا هر دوی آن‌ها را در یک حکم در برابر خود محکوم نماید و از این مسیر هم به طور کامل به حق مورد ادعای خود برسد و هم از گزند اعتراض ثالث مصون بماند. برای مثال، احمد در ملک مجاور حق عبور دارد، محمود به عنوان مالک مجاور، منکر این حق و مانع عبور وی می‌شود، احمد دعوایی به خواسته اثبات حق ارتفاق علیه محمود مطرح می‌کند، بعد از اقامه دعوا متوجه می‌شود محمود تنها مالک سه دانگ مشاع ملک بوده و محمد نیز در سه دانگ دیگر ملک محمود با وی شریک است. در این صورت، احمد می‌تواند محمد را نیز با خواسته اثبات حق ارتفاق جلب به دادرسی اصلی بنماید تا هر دوی آن‌ها و هم‌زمان مورد محاکمه و صدور حکم قرار بگیرند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۷). جلب ثالث را در حقوق فرانسه از این منظر دعوی تشریک یا تحصیل حکم مشترک می‌نامند (cornu et foyer, 1996: 348).

اهمیت و نقش جلوگیری از اعتراض بعدی شخص ثالث تا حدی است که بعضی ادعا کرده‌اند تنها جلب کسی به دادرسی مجاز است که امکان اعتراض به حکم را داشته باشد و امکان اعتراض به حکم را شرط کافی و ضروری برای جلب ثالث محسوب کرده و لذا به باور آن‌ها کسی که نتواند اعتراض ثالث بنماید قابل جلب نیست؛ زیرا نفعی در جلب وی وجود ندارد (الکعبی، ۲۰۱۱: ۱۲۹). باید یادآور شد که هرچند این معیار در فرض فعلی معیاری پذیرفته و منطقی به نظر می‌رسد، البته تعمیم آن به تمام جهات جلب قابل دفاع نیست.

۲-۱-۴. جلب ثالث، خواسته‌ای مرتبط با خواسته دعوی اصلی

در این مورد، برخلاف فرض قبلی، خواسته دعوی جلب ثالث با خواسته دعوی اصلی متفاوت، ولی مرتبط است؛ همین ارتباط، تجمیع دو دعوا را توجیه می‌کند. برای مثال، کامران که از مهران طلبکار است، طلب خود را به ایمان منتقل می‌کند. ایمان به عنوان انتقال‌گیرنده طلب، دعوی الزام مهران به پرداخت آن را مطرح می‌کند. مهران در مقام دفاع مدعی برائت ذمه خود در

برابر کامران و منکر انتقال طلب شده و در اینجا ایمان کامران را به خواسته اثبات وجود و بقای طلب و انتقال آن به خود جلب می‌کند. در این مورد هر چند خواسته دعوای اصلی و جلب ثالث متفاوت است، ولی به دلیل ارتباط دو دعوا، باید جلب را پذیرفت. ارتباط میان آن‌ها به این شکل است که اگر در دعوای جلب ثالث ثابت شود که طلب کامران به ایمان منتقل نشده، دعوای اصلی محکوم به رد خواهد شد؛ البته جلب ثالث در این فرض بیشتر جنبه کمکی خواهد داشت؛ یعنی ثالث به این دلیل جلب می‌شود تا محکومیت وی مقدمه‌ای برای پیروزی خواهان در دعوای اصلی باشد. مثال‌هایی از این دست، در رویه قضایی بسیار است که نمونه شایع آن در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی می‌باشد. وقتی که ملک موضوع دعوا مورد معاملات متعدد با سند عادی واقع شده و خریدار فعلی می‌خواهد الزام فروشنده اولیه را که ملک با سند رسمی به نام اوست، به تنظیم سند رسمی بخواهد. در این صورت، به دلیل فقدان رابطه مستقیم میان فروشنده ماقبل و خریدار آخر، اگر صحت یا وقوع انتقالات دیگر مورد انکار خواننده (فروشنده) قرار بگیرد، خریدار (خواهان) با جلب آن‌ها به دادرسی و اثبات انتقال و معامله ایادی متعاقب می‌تواند زمینه انتقال رسمی ملک را به خود فراهم کند. به نظر می‌رسد خریدار آخر قائم‌مقام خاص منحصر ایادی ماقبل خود است، لذا در صورت محرز بودن معاملات و انتقالات قبلی، نیازی به جلب ایادی قبلی یا خواننده قرار دادن آن‌ها در دعوای اصلی نیست و فروشنده بر مبنای مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی ملزم به تنظیم سند رسمی در حق آخرین خریدار می‌شود.

۲-۴. موارد جلب ثالث از سوی خواننده دعوای اصلی

خواننده دعوای اصلی نیز می‌تواند با اهداف و دلایل متفاوتی مبادرت به جلب شخص ثالث کند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۴-۱. جلب به منظور محکومیت ثالث در برابر خواهان اصلی

در این فرض خواننده می‌خواهد مجلوب ثالث را به جای خود در برابر خواهان دعوای اصلی در معرض محکومیت قرار بدهد. برای مثال محجوری خسارتی به ماشین دیگری وارد می‌کند. زیان دیده به استناد ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی و بر مبنای قصور در مواظبت و نگهداری از محجور، دعوای مطالبه خسارت علیه ولی وی مطرح می‌کند. ولی محجور، با ادعای اینکه

مواظبت‌های متعارف را انجام داده و ورود خسارت ناشی از تحریک شخص ثالث بوده و سببیت ثالث اقوی از مباشرت محجور است، ثالث را به دادرسی جلب می‌کند تا به‌جای وی در برابر خواهان محکوم شود. در این مثال، از نظر قواعد دادرسی و مبانی مطرح شده برای جلب باید موجبات رسیدگی به این دعوا را فراهم دانست؛ زیرا با دعوای اصلی ارتباط دارد و همچنین با اطلاق ماده ۱۳۵ سازگاری داشته و هم مجموع اختلافات در یک دادرسی می‌تواند حل و فصل شود. ارتباط دو دعوا به این شکل است که اگر در دعوای اصلی خواننده محکوم شود، امکان محکومیت مجلوب ثالث در دعوای جلب وجود خواهد داشت. عکس آن هم صادق بوده و از این حیث ارتباط کامل است، اما از آنجا که استفاده گسترده از این نوع جلب می‌تواند از نظر عملی و نظری مشکلاتی به وجود آورد، باید در به‌کارگیری آن محتاط و مواظب بود. از جمله این مشکلات روبه‌رو کردن خواهان با خواننده‌ای است که نمی‌خواهد با وی طرف شود. فرض کنید دارنده چک دعوای مطالبه وجه را علیه صادرکننده مطرح کرده است. در جلسه اول خواننده با این استدلال که چک موصوف بابت بدهی ثالث صادر شده و هم او تعهد پرداخت وجه آن را در سررسید کرده، ثالث را به خواسته محکومیت به پرداخت وجه چک در برابر خواهان اصلی جلب می‌کند.

مشکل دیگر اینکه گاهی خود خواننده اصلی نیز مطابق قواعد مسئولیت در برابر خواهان قابلیت محکوم شدن دارد. به طور مثال جایی که هر دو مسئولیت تضامنی داشته باشند. بدیهی است قواعد مسئولیت تضامنی اقتضا می‌کند که اختیار طرح دعوا علیه تمام یا بعضی از مسئولان با انتخاب طلبکار بوده و نمی‌توان از این حیث اجباری متوجه او کرد. با توجه به مشکلاتی از این قبیل، اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۳۰۷۳/۹۳/۷ به تاریخ ۹ اسفند ۱۳۹۳ امکان محکوم کردن مجلوب ثالث در برابر خواهان دعوای اصلی را منتفی دانسته و استدلال کرده است که چون «دادگاه در مقام رسیدگی فقط در محدوده دادخواست و علیه خوانندگان همان دعوا می‌تواند رأی صادر کند؛ بنابراین در صورتی که خواننده دعوا مبادرت به اقامه جلب ثالث نموده، در فرض صحت دفاعیات وی و قابل پذیرش بودن دعوای جلب ثالث، دادگاه نمی‌تواند حکم به محکومیت مجلوب ثالث که خواننده اصلی نبوده به درخواست خواننده دعوای در حق خواهان دعوای صادر نماید». استدلال اداره حقوقی اگرچه در مواردی با توجه به مشکلاتی که برشمردیم تأمل‌پذیر و تأییدشدنی است، اما استناد به آن به‌طور مطلق برای قابل پذیرش ندانستن چنین جلبی صحیح

نیست؛ زیرا چنانکه گفتیم مجلوب ثالث مطابق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی خوانده محسوب شده و امکان محکومیت وی در برابر هر خواهانی، هر چند خواهان دعوای اصلی، وجود دارد. افزون بر این، در فرض بحث ما چون تنها امکان محکومیت یکی از دو خوانده دعوای اصلی و جلب ثالث وجود دارد؛ دادگاه می‌تواند دعوا را نسبت به خوانده اصلی رد نموده و تنها مجلوب ثالث را محکوم نماید. در نتیجه این نحوه جلب وقتی پذیرفته است که نافی حق و اختیار خواهان در استفاده از مسئولیت تضامنی محسوب نشده یا او را با شخصی روبه‌رو نکند که نمی‌خواهد با وی روبه‌رو شود.

۲-۲-۴. جلب از سوی خوانده برای محکومیت ثالث در برابر خوانده

در این حالت خواننده دعوای اصلی ثالث را جلب می‌کند تا وی را مستقیماً در برابر خود (خوانده) محکوم کند. این نحوه جلب بیشتر در جایی صورت می‌گیرد که خواننده محکومیت خود در برابر خواهان دعوای اصلی را محتمل دانسته و می‌خواهد به عین یا مثل یا معادل آن حق در مقابل ثالث برسد. برای مثال شخصی به اشتباه بدهی خود را به غیر بستانکار پرداخت کرده و سپس بستانکار واقعی دادخواستی به خواسته الزام به پرداخت بدهی علیه وی مطرح نموده است. خواننده که متوجه اشتباه خود شده به استناد ماده ۳۰۲ قانون مدنی ثالث دریافت‌کننده وجه را جهت محکومیت به استرداد آن وجه به دادرسی جلب می‌کند (شمس، ۱۳۸۴: ۴۹).

در موردی دیگر، طلبکار علیه یکی از کسانی که مسئولیت تضامنی برای پرداخت دین دارند، دعوای مطالبه تمامی طلب خود را اقامه می‌نماید. خواننده نیز سایر مسئولان متضامن را به‌عنوان ثالث جلب می‌کند تا در صورت محکومیت در برابر خواهان، آنچه را به‌جای آن‌ها پرداخت کرده، به نسبت سهم آنان مسترد کند. به همین ترتیب، اگر خواهان بر مبنای مالکیت خود دعوای خلع ید از ملکی علیه خواننده متصرف آن مطرح کند و خواننده نیز ملک را از ثالثی خریداری کرده باشد که فی الواقع مالک نبوده، می‌تواند شخص ثالث را به دادرسی جلب و با خواسته ابطال معامله فضولی و استرداد ثمن و خسارت، تقاضای محکومیت ثالث در برابر خود را بنماید.

۵. جلب ثالث کمکی

چنانکه بعضی از استادان تصریح کرده‌اند، جلب ثالث می‌تواند جنبه کمکی داشته و برای تقویت موضع جالب باشد (شمس، ۱۳۸۴: ۵۰). در ماده ۱۳۵، برخلاف ماده ۱۳۰ (ورود ثالث)، تصریح به جلب ثالث کمکی نشده، ولی اطلاق ماده اقتضای چنین جلی را دارد. به‌ویژه آنکه در عمل غالب جلب‌ها به نحوی جنبه کمکی داشته و برای تقویت موضع جلب‌کننده هستند که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شد. منظور از جلب ثالث کمکی این است که جلب‌کننده بتواند با محکومیت مجلوب، در دعوی اصلی پیروز شود؛ یعنی اگر جلب‌کننده خواهان دعوی اصلی باشد، با جلب ثالث به خواسته‌ای که معمولاً مقدمه‌ای برای خواسته اصلی است برسد. همین وضعیت در مورد جلب ثالث کمکی از سوی خواننده هم صادق است.

فراموش نشود که جلب ثالث کمکی، تنها برای دریافت توضیح یا کسب اطلاع از مجلوب نیست و مجلوب هرگز نمی‌تواند نقش شاهد و مطلع را داشته باشد؛ زیرا به تصریح ماده ۱۳۹ مجلوب ثالث خوانده است و تمام مقررات خواننده از جمله فراخواندن برای محکومیت را هم شامل وی می‌شود. بنابراین در جلب کمکی نیز باید همچنین دادخواست تقدیم شده، خواسته معین باشد و دادگاه در مورد محکومیت یا عدم محکومیت مجلوب تصمیم بگیرد. تنها تفاوت این نوع جلب در این است که در اینجا محکومیت مجلوب مقدمه‌ای برای پیروزی جلب‌کننده در دعوی اصلی است و اصالتاً خود چندان مورد نظر نیست؛ البته در حقوق کشورهای مثل لبنان که جلب ثالث از سوی دادگاه و به‌منظور کشف حقیقت پذیرفته شده است؛ اگر دادگاه تشخیص دهد که جلب ثالث، رسیدگی و صدور حکم در دعوی اصلی را تسهیل می‌کند، مانند وقتی که ثالث دارای معلوماتی مفید در جهت حل و فصل کردن دعواست. می‌تواند او را صرفاً برای کسب اطلاع و توضیح جلب کند (احمد خلیل، ۲۰۰۰: ۲۶۷).

به علاوه، منظور از عبارت «دعوت مجلوب برای جواب‌گویی به دعوی خواهان اصلی» که در بعضی از اظهارنظرها دیده می‌شود (نظریه اداره حقوقی در کتاب مجموعه نظریه‌های مشورتی در زمینه مسائل مدنی: ۱۹۴) در حقوق ایران دقیقاً باید به معنای جلب ثالث کمکی تعبیر و تفسیر شود.

نتیجه گیری

با توجه با اطلاق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی و با توجه به قواعدی چون خوانده محسوب شدن مجلوب ثالث و جلوگیری از تجدید و تکرار دعاوی، نتیجه می گیریم که شخص ثالث را می توان برای طیف وسیعی از اهداف گوناگون جلب کرد. این جلب گاهی از سوی خواهان دعوی اصلی صورت می گیرد تا مجلوب را نیز همراه خوانده دعوی اصلی نسبت به خواسته ای که همانند خواسته دعوی اصلی است، محکوم نماید. گاه نیز خواهان شخص ثالث را با خواسته ای که متفاوت از خواسته دعوی اصلی ولی مرتبط با آن است، جلب می کند. خوانده نیز می تواند شخص ثالثی را جلب کند که او را یا در برابر خواهان اصلی- به جای خود- محکوم و یا مجلوب را در حق خود با محکومیت روبه رو کند.

علاوه بر جلب ثالث اصلی، جلب می تواند کمکی یا تقویتی هم باشد؛ یعنی ثالثی جلب شود تا با محکومیت وی در دعوی جلب ثالث، امکان توفیق و پیروزی جالب در دعوی اصلی هم فراهم شود، در هر حال استفاده از جلب ثالث برای تصحیح و تکمیل دعوی اصلی از حیث خوانندگان جایز نیست.

در حقوق ایران نه مانند لبنان، جلب یا دعوت ثالث به دادرسی از سوی خود دادگاه پیش بینی شده است و نه بسان ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی فرانسه، به قاضی اجازه داده شده است که طرفین را دعوت به طرح دعوا علیه هر شخص ذی نفعی نماید که حضورش برای حل و فصل دعوا ضروری به نظر می رسد. بنابراین دادرسی ایرانی نمی تواند بدون درخواست طرفین کسی را به محاکمه جلب کرده و یا رأساً طرفین را دعوت به طرح دعوا علیه ثالث نماید. با توجه به اهمیت راه حل های فوق، در جلوگیری از تجاوز به حقوق اشخاص ثالث در آرای صادر شده از سوی محاکم و امکان حل و فصل ساده تر و سریع تر دعوا به کمک اشخاص ثالث در پاره ای از موارد، پیشنهاد می شود که نقص مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی در اصلاحات آتی مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

کتاب نامه منابع و مأخذ

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۲). فرهنگ عناصر شناسی. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۴). حقوق دعاوی. تحلیل و نقد رویه قضایی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زندی، محمدرضا. (۱۳۸۹). تشریفات دادرسی. رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی. چاپ اول. تهران: جنگل. جاودانه.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی. ج ۲ و ۳. چاپ دوم. تهران: دراک.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین). ج ۳. چاپ اول. تهران: دراک.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). اعتبار امر قضاوت شده. چاپ هفتم. تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱). قواعد عمومی قراردادها. چاپ سوم. ج ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کریمی، عباس. (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی. چاپ دوم. تهران: مجد.
- متین دفتری، احمد. (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. ج ۲. چاپ اول. تهران: مجد.
- مولودی محمد. (۱۳۸۱). «دعوی اضافی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۵۸. شماره ۵۰۹.
- مولودی، محمد؛ حاجی عزیزی، بیژن و حمزه هویدا، مهدی (۱۳۹۷). «تصحیح اعمال ناقص در دادرسی مدنی». مطالعات فقه و حقوق اسلامی. سال ۱۰. شماره ۱۹.

عربی

- الحجار، حلمی محمد. (۲۰۰۷). الوجیز فی اصول المحاکمات المدنیة. چاپ اول. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- خلیل، احمد. (۲۰۰۰). اصول المحاکمات المدنیة. چاپ اول، بیروت.
- الکیعی، هادی حسین عبد علی (۲۰۱۱). النظریه العامه فی الطلبات العارضه الدعوی الحادئہ. الطبعة الاولى. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.

(ب) منابع خارجی

- Cornu (G) et Foyer (j), *procédure civile*, 3 éd, presses universitaires de franse. paris.
- Vincent(j)et Guinchard(S)*procddure civile*. (2001). 26 ed Dalloz paris 2001